



Ḥakīm Muṣliḥ al-Dīn Lārī's Explanation of Avicenna's View on Motion An Analytical Introduction and the Editio Princeps of the Treatise on the Discussion of Motion

Mohammad Javad Esmaili 

Department of Avicenna Studies, Iranian Institute of Philosophy, Tehran, Iran. E-mail: esmaeli@irip.ac.ir

Article Info ABSTRACT

Article type:
research article
(P 59-82)

Article history:
Received:
22 February 2023

Received in
revised form:
5 March 2023

Accepted:
6 March 2023

Published online:
20 September
2023

Ḥakīm Muṣliḥ al-Dīn Lārī (979/80 AH/ 1572 CE) was a 10th AH/16th Century AD philosopher and historian. His extensive travels across the Safavid realms in Iran, the Gurkan domains in India, and the Ottoman territories in Asia Minor provided him with a profound cross-cultural perspective, deeply influencing his philosophical thought. As for the Life of Ḥakīm Lārī, a paucity of extensive biographical information has confined contemporary research to a scant collection of extant writings. Born in the south-Iranian city of Lār 890 AH/1510 CE, Lārī's contributions to philosophy, astronomy, and history are noteworthy. This cross-cultural experience profoundly impacted his philosophical thought, as evidenced in his writings. Lārī's intellectual formation was shaped by the teachings of Ghiyāth al-Dīn Maṣṣūr Dashtakī (948 AH/1541 CE), son of Sayyid Ṣadr-al-Dīn Dashtakī (903 AH/1498 CE), and Kamāl al-Dīn Lārī (10th Century AH/16th Century CE), a student of Jalāl al-Dīn Davānī. One of Lārī's notable works, *The Paradigm of the Sciences (Unmūdhaj al-ūlūm)*, has been identified in two complete manuscripts in two Turkish libraries. Additionally, three copies of an excerpt from this work, titled "on the Discussion of Motion" (fi bahth al-ḥaraka), are preserved in libraries across Iran, Germany, and Turkey. His "on the Discussion of Motion" is the twelfth part of the treatise *The Paradigm of the Sciences*, a comprehensive work encompassing both rational and traditional sciences, organized into twenty-one discussions. Lārī's critical approach in this work imbues it with enduring philosophical value. He engaged with the thoughts of prominent thinkers across the ages, including Aristotle (322 BCE), Fārābī (339 AH/ 950 CE), Avicenna (428 AH/1037 CE), Suhrawardī (587 AH/ 1191 CE), Qūshchī (878 AH/1474 CE), and Davānī (908 AH/ 1502 CE). In this work, Lārī establishes himself as a peer to Davānī through a philosophical dialogue with his criticisms. This work is concerned with a definition of motion, the elements of defining motion and the intimate relationship of motion to time. It examines the fluid nature of the present now (flowing now), the distinction between finite and infinite entities, and two meanings of motion: instantaneous (ḥaraka tawassuṭiyya) and continuous (ḥaraka qaṭ'iyya). It also explores a particular kind of motion in a category, including motion in quantity, condensation, and growth. The connectedness of the unit and the notion of a natural unit are carefully examined, as are the nature of a physical body, the singularity of a certain thing, and the notion of an individual entity. The methodology employed in editing the text adhered to the following principles: precedence of date, textual completeness, lexical and philosophical aspects, Modern Standard Arabic readability, Middle Arabic variants, and elimination of unnecessary orthographic differences. This approach ensured that the text's integrity was preserved while enhancing its accessibility to a modern audience.

Keywords: Muṣliḥ al-Dīn Lārī, *The Paradigms of the Sciences (Unmūdhaj al-ūlūm)*, Avicenna, *The Healing (al-shifā)*, Motion, Intentionality, Flowing Now.

Cite this article: Esmaili, Mohammad Javad (2023), "Ḥakīm Muṣliḥ al-Dīn Lārī's Explanation of Avicenna's View on Motion An Analytical Introduction and the Editio Princeps of the Treatise on the Discussion of Motion", *FALSAFEH*, Vol: 21, Issue:1, Ser. N: 40, 59-82, <https://doi.org/10.22059/jop.2023.355564.1006771>





تبیین حکیم مصلح‌الدین لاری از حرکت‌شناسی ابن سینا (مقدمه، تصحیح و تحقیق رساله فی بحث الحركة)

محمدجواد اسماعیلی

گروه مطالعات ابن سینا، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران. رایانامه: esmaeili@irip.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (ص ۵۹-۸۲)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۲۹</p>	<p>مصلح‌الدین لاری، فیلسوف و تاریخ‌نگار قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی است که زندگی خود را در سه قلمرو تاریخی و جغرافیایی صفوی در ایران، گورکانی در هند، و عثمانی در آسیای صغیر سپری کرد. این تجربه زیسته، رهاورد فرهنگی و اجتماعی به همراه داشت که می‌توان پیامدهای آن را در نگارش‌های لاری دنبال کرد. یکی از آثار مهم حکیم لاری اثری است با عنوان <i>آئین‌العلوم</i> که به‌صورت مستقل دو نسخه از آن در کتابخانه‌های ترکیه شناسایی شده است. نیز سه نسخه برگرفته از این اثر با عنوان <i>رساله فی بحث الحركة</i> در کتابخانه‌های ایران، آلمان و ترکیه نگهداری می‌شود. <i>رساله فی بحث الحركة</i> لاری دوازدهمین بخش از <i>رساله آئین‌العلوم</i> است که لاری آن را در بیست و یک بحث تنظیم کرده است و مسائلی از علوم نقلی و علوم عقلی را در آن گنجانده است. رهیافت انتقادی لاری در این اثر به‌گونه‌ای است که ارزش فلسفی این اثر هنوز پس از چهار قرن در روزگار ما از اهمیت برخوردار است. ارسطو، فارابی، ابن سینا، سهروردی، قوشچی و دوانی در زمره اندیشمندانی هستند که لاری در نگارش خود به بررسی آراء آنها پرداخته است. لاری در این اثر با دوانی هم‌اوردی کرده است و در پرتو انتقاد از دوانی، نگرش فلسفی خود را بیان می‌کند. در این اثر این مباحث بررسی شده است: تعریف حرکت، اجزاء حرکت، حرکت و زمان، آن سیال، امور غیر متناهی و امور متعدّد، حرکت به دو معنی توسط و قطع، توارد افراد مقوله، حرکت در کمّ، تکاثف و نموّ، متصل واحد، واحد طبیعی، وحدت جسم، طبیعت جسم، فرد به مثابه امر معین، و شخص.</p> <p>مصلح‌الدین لاری، <i>آئین‌العلوم</i>، ابن سینا، <i>الشفاء</i>، حرکت، حیث التفاتی، آن سیال.</p>

استناد: اسماعیلی، محمدجواد (۱۴۰۲)، «تبیین حکیم مصلح‌الدین لاری از حرکت‌شناسی ابن سینا (مقدمه، تصحیح و تحقیق رساله فی بحث الحركة)»، *فلسفه*، دوره ۲۱، ش ۱، پیاپی ۴۰، ۵۹-۸۲. <https://doi.org/10.22059/jop.2023.355564.1006771>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه^۱

مسائل فلسفی را به شیوه‌های گوناگون به نگارش درآورده‌اند. نگارش متن، نگارش شرح و نگارش حاشیه و تعلیقه در زمره سبک‌های نگارشی متون فلسفی برشمرده شده است. هریک از این نوع نگارش‌ها در یک دوره زمانی خاص از توجه بیشتری برخوردار شده است؛ برای نمونه *الإشارات والتنبیها* ابن سینا، شرح فخرالدین رازی بر *عیون الحکمه* و حواشی میرسید شریف جرجانی بر شرح *حکمة العین* و تعلیقات صدرالدین شیرازی بر *الهیات الشفاء* به ترتیب، به یکی از سبک‌های نگارشی متن، شرح، حاشیه و تعلیقه اشاره دارد. مصلح‌الدین لاری در زمره اندیشمندانی است که ضمن مطالعه آثار گوناگون فلسفی عمدتاً به نگارش حواشی بر این آثار اهتمام ورزیده است. برخی از حاشیه‌نگاری‌های لاری، بر این آثار بوده است:

- شرح دوانی بر *تهذیب المنطق* سعدالدین تفتازانی؛
- حواشی دوانی بر شرح قوشچی بر *تجرید الاعتقاد* نصیرالدین طوسی؛
- شرح شمس‌الدین بخاری بر *حکمة العین* نجم‌الدین کاتبی؛
- شرح میرحسین میبدی بر *هدایة الحکمة* اثیرالدین ابهری؛
- شرح میرسید شریف جرجانی بر *المواقف* عضدالدین ایجی؛
- شرح شمس‌الدین اصفهانی بر *طوالع الأنوار* ناصرالدین بیضاوی.

افزون بر حاشیه‌نگاری، لاری بر *آداب البحث* ایجی شرحی به نگارش درآورده است. لاری نگارش‌های خود را به شرح و حاشیه محدود نکرده است و این رسائل فلسفی را نیز به صورت مستقل پدید آورده است: *أنموذج العلوم، سالیة المحمول، رساله فی بحث الإرادة، رساله فی اثبات المعاد الجسمانی*.

۲. معرفی مصنف

شناخت ما از زندگی مصلح‌الدین لاری اندک است و پژوهش‌های امروزی درباره زندگی وی نیز به چند نوشته محدود است (Sohrweide, 1986: 682 & Pourjavady, 2014: 292-322).^۲ وی در سال ۸۹۰ قمری در شهر لار واقع در جنوب شیراز زاده شد. استادان وی در دانش‌های عقلی غیاث‌الدین منصور دشتکی فرزند سید صدرالدین دشتکی و کمال‌الدین لاری شاگرد جلال‌الدین دوانی شناسانده شده‌اند. لاری در سه قلمرو فلسفه، نجوم و تاریخ، بیشتر نامبردار است. درباره نگارش‌های وی در فلسفه و منطق در مقدمه سخن گفته شد. در قلمرو ریاضیات و نجوم نیز این آثار یادشده است: شرح بر دو نگارش قوشچی؛ یکی شرحی فارسی بر رساله او در هیئت (معروف

۱. از آقایان: دکتر حسین معصومی همدانی، دکتر ژول یانسن، دکتر یوپ لامیر و دکتر داود میرهادی که پیش از انتشار این مقاله، نکات ارزنده‌ای را در جهت ارتقاء آن به اینجانب یادآور شدند، صمیمانه سپاسگزارم.

۲. درباره زندگی و آثار لاری از این دو اثر و به‌طور خاص از نگارش ارزشمند دکتر رضا پورجوادی استفاده شد.

به فارسی هیئت^۱ و دیگری شرحی بر الفتحیة فی علم الهیئة و نیز رساله فی تحقیق خط الفجر والشفق^۲. در قلمرو تاریخ، لاری اثری با عنوان مرآة الأدوار و مرقات الأخبار در ده فصل و با بهره‌گیری از پنجاه منبع عربی، فارسی و اندک منابع ترکی به نگارش درآورد (← لاری، ۱۳۹۷: ۱/چهل‌وهشت) و آن را به سلطان سلیم دوم اهداء کرد (همان: ۹۰۳/۲-۹۵۴).^۳ بعدها در قرن نوزدهم میلادی اسعد افندی بخشی از این اثر را به ترکی برگرداند.^۴ لاری در این اثر به‌نحو مؤجّز به زندگی اندیشمندان و دانشمندان هر دوره اشاره کرده است.^۵

به‌سبب دگرگونی‌های فرهنگی در عهد شاه‌طهماسب اول (ح: ۹۳۰-۹۸۴ق)، لاری ناگزیر از ایران به هند رفت. در آنجا به دربار میرزا نصیرالدین بیگ‌محمد (ح: ۹۳۷-۹۶۳ق) مشهور به همایون‌شاه، دومین زمامدار سلسله گورکانیان مغول در هند راه یافت. هنگامی که حیات همایون‌شاه در اثر حادثه‌ای به فرجام رسید، لاری به مکه عزیمت کرد. از مکه نیز راهی حلب شد. سپس مدتی در استانبول ماند و سرانجام در آمید (دیاربکر کنونی) منزل گزید. اسکندرپاشا (متوفی ۹۷۱ق) حاکم این شهر او را به مقام استادی در مدرسه خسروپاشا منصوب کرد و لاری باقی حیات خویش را در آنجا به درس و بحث گذراند. مهاجرت لاری از ایران به هند و سرانجام اقامت وی در سرزمین عثمانی در زمره مسائل فرهنگی و تاریخی محل بحث بوده است (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۲۰-۱۲۱).^۶

۳. معرفی اثر

رساله فی بحث الحركة لاری دوازدهمین بخش از رساله‌انمودج العلوم با بیست‌ویک بخش است که مسائلی از علوم نقلی و علوم عقلی در آن گنجانده شده است. از نمودج العلوم تاکنون دو نسخه خطی کامل گزارش شده است: یکی در کتابخانه داماد ابراهیم‌پاشا به شماره ۷۹۱ و دیگری در کتابخانه فیض‌الله افندی به شماره ۲۱۴۵. سه نسخه دیگر از این اثر که فقط شامل

۱. در مقاله زیر با آنکه بحث اصلی، ارتباطات فرهنگی-اجتماعی اندیشمندان شیراز در جهان هندوایرانی در روزگار لاری است،

بااین‌حال، با التفات به شرح لاری بر رساله قوشچی ملاحظاتی درباره مفهوم زمان و تاریخ از منظر لاری مطرح شده است: Anooshahr, A. (2014), "Shirazi scholars and the political culture of the sixteenth-century Indo-Persian world", 345-346.

۲. در خصوص معرفی آثار ریاضی و نجومی لاری (← Brentjes. 2007: 1279).

۳. فصل دهم کتاب به عثمانیان اختصاص یافته و با مقدمه‌ای متفاوت از مقدمه آغازین کتاب، دارای عنوان تاج التواریخ است.

۴. در نگارش زیر ضمن بررسی تاریخ‌نگاری در دوره عثمانی جایگاه کتاب لاری در آن بررسی شده است:

Yıldız, S. N. (2012), "Ottoman Historical Writing in Persian, 1400-1600", 497-498.

۵. برخی از اندیشمندان که لاری در کتاب تاریخ خود به آنها اشاره کرده است: ثابت بن قره، ابن زکریای رازی، ابونصر فارابی، ابن سینا، ابوحامد غزالی، نجم‌الدین کبری، فخرالدین رازی، ابن تیمیّه، سعدالدین تفتازانی، میرسید شریف جرجانی، علاءالدین قوشچی، جلال‌الدین دوانی، صدرالدین دشتکی، شمس‌الدین خفّری.

۶. در این مقاله به روزگار حضور لاری در قلمرو عثمانی و نیز شاگردان وی در آن دیار اشاره دارد:

Ghereghlou, K. (2019), "A Safavid Bureaucrat in the Ottoman World: Mirza Makhdum Sharifi Shirazi and the Quest for Upward Mobility in the İlmiye Hierarchy", *Osmanlı Araştırmaları: The Journal of Ottoman Studies*, LIII 153-194.

بخش طبیعیات است، در سه کتابخانه وجود دارد: ایران (کتابخانه مرعشی)، آلمان (کتابخانه برلین) و ترکیه (کتابخانه مانیسا).^۱

افزون بر ارزش علمی و فلسفی، این اثر متضمن اطلاعاتی از روزگار زندگی لاری در قلمرو عثمانی است. نگارش این اثر را با ورود لاری به استانبول هم‌زمان دانسته‌اند. پیشینه نگارشی آثاری با عنوان *انموذج العلوم* را دو اثر یکی به قلم محمدشاه فناری (متوفی ۸۳۹ق) و دیگر به قلم دوانی باید جست.^۲ در میان آثار غیاث‌الدین دشتکی اثری با عنوان *الرد علی انموذج العلوم* ثبت شده است که ردیه‌ای علیه رساله دوانی است.^۳ درباره نوع ادبی انموذج العلوم این نکته را باید افزود که گاهی اندیشمندان گوناگون بنا به مخاطبانی که از ایشان مسائلی را جویا می‌شدند، یک یا چند مسئله مهم از یک دانش را در رساله‌ای طرح می‌کردند و به آن مسائل پاسخ می‌دادند.^۴ شرح قصیده *أسرار الحکمه* نوشته ابوالعباس لوکری نیز مسائلی از دانش‌های گوناگون را در خود گنجانده است که لوکری این مسائل را به صورت قصیده و شرح اییات آن تنظیم کرده است. بخشی که در نوشتار حاضر محل ارزیابی قرار گرفته است بخش مربوط به طبیعیات *انموذج العلوم* لاری با عنوان «بحث الحركة» است.

۴. نسخه‌شناسی و شیوه تصحیح

از *انموذج العلوم* مصلح‌الدین لاری دو نسخه کامل در منابع گزارش شده است که هر دو در کتابخانه‌های ترکیه نگهداری می‌شود. نیز از سه نسخه، شامل بحث *الحركة* گزارش شده است که در کتابخانه‌های ایران، آلمان و ترکیه قرار دارد. در تصحیح حاضر، از دو نسخه کامل در ترکیه و دو نسخه برگزیده در کتابخانه‌های ایران و آلمان استفاده شد. در فرآیند مقابله نسخه‌ها و برگزیدن ضبط اصح، این نتایج به دست آمد: دو نسخه کامل از قرابت بسیار به هم برخوردارند؛ دو نسخه برگزیده نیز قرابت بسیار زیادی با یکدیگر دارند. تفاوت عمده میان دو نسخه کامل و دو نسخه‌ای که فقط بخش حرکت را دارند، در این است که نسخه‌های شامل بخش حرکت در مواردی کلماتی (معمولاً یک یا دو واژه) افزون بر نسخه‌های کامل دارند که به نظر می‌رسد این افزوده‌ها را کاتبان یا مدرّسان به منظور توضیح متن اضافه کرده باشند. در یکی دو مورد از اختلاف‌های آشکار میان نسخه‌های کامل و نسخه‌های دربردارنده بخش حرکت، واژه یا عبارت محل اختلاف از نظر فلسفی و لغوی در نسخه‌های برگزیده دارای ضبط درست هستند؛ اما در نسخه‌های کامل، خطا ضبط شده است.

۱. در بخش نسخه‌شناسی و روش تصحیح و نیز در بخش منابع همین مقاله، اطلاعات مربوط به نسخه‌ها گزارش شده است.

۲. برای پیگیری بحث و بررسی درباره پیشینه تاریخی و تأثیراتی که در نوع نگارشی *انموذج العلوم* پیش از لاری و پس از وی پدید آمده است (← Pourjavady, 2014: 300-301).

۳. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه مجلس به شماره ۱۸۰۵۷/۸ نگهداری می‌شود. این اثر نسبتاً مؤخر است؛ اما از دو جنبه ارزش بررسی دارد: الف) نحوه رویارویی دشتکی با دوانی در مسائل مورد بحث را نشان می‌دهد؛ ب) روشن می‌کند لاری تا چه اندازه در نگرش انتقادی خود به دوانی از دشتکی بهره گرفته است.

۴. برای نمونه می‌توان در فهرست آثار ابن سینا مسائل گوناگونی را یافت که وی برای دوستان، شاگردان و شهرباران روزگار خود به نگارش درآورده است.

با توجه به نتایج یادشده، این شیوه در تصحیح متن برگزیده: از نظر قدمت دو نسخه کامل را مبنا قرار دادیم؛ چراکه از افزوده‌های بعدی مصون مانده‌اند. در موارد نقصان در دو نسخه کامل تا آنجا که افزوده‌های دو نسخه برگزیده به‌عنوان شرح یا ایضاح متن شمرده نشوند و فقط تکمیل متن محسوب شوند، افزوده‌های دو نسخه برگزیده را در متن گنجانده‌ایم تا عبارت کامل شود. در شیوه تصحیح کنونی، ضبط برگزیده بر پایه جنبه‌ای لغوی یا فلسفی بر دلایلی استوار است؛ اما درباره اختلاف میان ضبط‌های دو دسته از نسخه‌ها، هنوز مواردی هست که می‌توان دلایلی دیگر برای ضبط متفاوت به دست داد. درباره هماهنگی میان فعل و فاعل در جنس، شخص و عدد، تصحیح متن برای سهولت در قرائت برای مخاطبان امروزی بر پایه قواعد عربی فصیح انجام شد و در مواردی که آشکارا به نظر می‌رسید نسخه یا نسخه‌ها از قواعد عربی وسطی پیروی می‌کنند، آن دسته از ضبط‌ها به‌عنوان نسخه بدل گزارش شد. مواردی یافت شد که دیگر هیچ نسخه‌بدلی در کار نبود تا بتوان ضبط متفاوت را با ضبطی درست جایگزین کرد. در این موارد با استفاده از «[کذا]» این تفاوت به خواننده خاطر نشان شد. از افزودن گزارش تفاوت‌های رسم‌الخطی میان نسخه‌ها به سبب ناسودمندی پرهیز شد و رسم‌الخط برگزیده امروزی مبنا قرار گرفت؛ چراکه نسخه‌های برجای مانده به روزگاری کهن تعلق ندارند که این گونه از تفاوت‌ها پیامدی ویژه را پدید آورد.

چند نکته درباره تفاوت‌های ظاهری نسخه‌ها یادشده است: در برخی از نسخه‌های این اثر، از نشانه‌های اختصاری مانند «ظ»، «مح»، «مم»، «لا نم» و «آه» استفاده شده است که از گزارش آنها پرهیز شد و شکل کامل آنها ضبط شد: ظاهر، محال، ممنوع، لا نسلم، الی آخره. رمز هر نسخه بر پایه نخستین حرف محل نگهداری نسخه‌ها و برای ایجاز به صورت تک‌حرفی برگزیده شد. در جدول زیر می‌توان اطلاعات نسخه‌ها را ملاحظه کرد:

ردیف	نام کتابخانه	کشور	شماره نسخه	رمز نسخه	توضیحات
۱	دولتی برلین	آلمان	۵۱۰۸	ب	شامل بخش حرکت
۲	داماد ابراهیم پاشا	ترکیه	۷۹۱	د	کامل
۳	فیض‌الله افندی	ترکیه	۲۱۴۵	ف	کامل
۴	مرعشی نجفی	ایران	۸۷۴۷	م	شامل بخش حرکت

از میان تفاوت‌های ظاهری نسخه‌ها این نکته یادشده است: «ب» و «ف» دارای رکابه‌اند و دیگر نسخه‌ها بدون رکابه. از آنجا که لاری اثرش را به شیوه «قال - أقول» به نگارش درآورده است، در «ب» تمام این موارد به صورت شنگرف آمده و در «م» نشانه شنگرف صرفاً به صورت یک خط در بالای موارد «قال - أقول» ثبت شده است. در «د» عنوان و نیز نخستین مورد «أقول» به صورت شنگرف است و در بقیه موارد مانند شیوه «م» است. استفاده از شنگرف در «ف» تنها در عبارت عنوان اثر و نخستین رکابه است. درباره حرکت‌گذاری و اظهار اعراب تنها به مواردی که به خواننده یاری می‌رساند، بسنده شد. تنوین در حالت نصب به شیوه خلیل بن احمد بدین صورت «مقارناً» ثبت شد. تمام عنوان‌های داخل متن برای نمونه <حدّ الحركة> و جداسازی بندها بر پایه اعداد داخل گروه نظیر [۱] در هیچ‌کدام از نسخه وجود ندارد و تنها برای درک بهتر مضمون اثر و متمایز کردن بحث در نظر گرفته شد.

۵. تحلیل و گزارش اثر

در این بخش از نوشتار، به برخی از نکات کلیدی که در رساله لاری از ارزش بررسی برخوردار است، التفات می‌کنیم و گزارشی مؤجز از هریک ارائه می‌دهیم. مسائل کلیدی طبیعیات ارسطویی مشتمل بر مبادی، طبیعت، حرکت، زمان، مکان و نامتناهی است. از میان این مسائل، لاری بحث حرکت را در *انموذج العلوم* در کانون توجه قرار داده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد لاری با برگزیدن بحث حرکت، آن را بر دیگر مسائل طبیعت‌شناختی برتری داده است. وی در بحث حرکت، به بررسی چند مطلب مرتبط با بحث حرکت می‌پردازد که عبارت‌اند از: حدّ یا تعریف حرکت، تعریف حرکت دارای چه اجزائی هستند، حرکت و زمان، حرکت به معنی توسط و حرکت به معنی قطع، آن سیال، امور نامتناهی و امور متعدد، توارد افراد مقوله، حرکت در کمّ، تخلخل، تکاثف و نموّ، متصل واحد، واحد طبیعی، وحدت جسم، طبیعت جسم، فرد و شخص. لاری با طرح این مطالب بآنکه از بیان صریح عوامل مؤثر در حرکت به همان نظم و سیاق قدما در کتاب‌های طبیعیات خودداری کرده است، اما در عمل دست‌کم به سه عامل مؤثر در حرکت پرداخته است؛ این سه عامل عبارت‌اند از: متحرک، آنچه حرکت در آن رخ می‌دهد و زمان. بحث دیگر که در طبیعیات محل تأمل است، بحث حرکت در مقولات است. لاری از میان چهار مقوله‌ای که حرکت در آنها رخ می‌دهد، یعنی کمّ، کیف، وضع و مکان، تنها حرکت در کمّ را شایسته درنگ دانسته است. به نظر می‌رسد می‌توان سرچشمه این نحوه گزینش مطالب را شناسایی کرد.

در واقع از آنجاکه لاری در این رساله به هم‌وردی با دوانی پرداخته است، مطالبی را در بحث حرکت برگزیده است که در آن مطالب، تفاوت آشکار نگرش‌های وی با دوانی نمایان می‌شود. لاری به نقل سخنان دوانی و نیز منتقدان وی نظیر دشتکی می‌پردازد؛ اما اشاره‌ای به منابع خود نکرده است. دو منبع اصلی لاری را می‌توان چنین معرفی کرد: *شواکل الحور فی شرح هیاکل النور* از دوانی و *إسراق هیاکل النور* از دشتکی. از آنجاکه لاری این رساله را به شیوه «قال - أقول» تنظیم کرده است، این شیوه، خواننده را ترغیب می‌کند تا نخست سخن دوانی را دریابد که ناظر به چه بحثی است و سپس ارزیابی انتقادی لاری به سخن دوانی را در نظر بگیرد. این شیوه، نوعی گفتگو میان خواننده و صاحبان این افکار را زنده نگه می‌دارد. در اینجا به دلیل گستردگی و تنوع مطالب رساله لاری، تنها چند مطلب برمی‌گزینیم و به‌طور تفصیلی بررسی می‌کنیم و بحث تفصیلی هریک از مطالب، به مجال دیگر واگذار می‌شود.

۵-۱. حدّ یا تعریف حرکت

در بخش [۱] از رساله، لاری نخست به تعریف حرکت می‌پردازد: «کون المتحرک فیما بین المبدأ والمنتهی بحیث یکون له فی کلّ آن فرد من المقولة الّتی يتحرک فیها لا یکون قبل آن الوصول إلیه ولا بعده». وی این تعریف را به ارسطو و پیروان وی نسبت می‌دهد و از آن به حرکت به معنای «توسط» یاد می‌کند. این تعریف را از نظر قرابت می‌توان در آثار ابن سینا (۱۹۸۳: ۸۲) و بهمن‌یار بن مرزبان (۱۳۷۵: ۳۵) و کاتبی قزوینی (۱۳۵۳: ۴۲۳) یافت. سپس لاری به ارزیابی این سخن می‌پردازد که تعریف یادشده به «دور» منجر می‌شود؛ چراکه دو تعبیر «متحرک» و نیز «آن» در این تعریف أخذ شده است و شناخت حرکت متوقف بر شناخت این دو است.

۵-۲. اجزاء تعریف

لاری در این بخش [۲] تا [۵] به تحلیل اجزاء تعریف حرکت می‌پردازد: حرکت پیش از تعریف، امری معلوم است و با در نظر گرفتن این واقعیت، متحرک را می‌توان به حرکت نسبت داد؛ از این رو، با چنین شناختی، می‌توان آن را در تعریف حرکت أخذ کرد بی‌آنکه اشکال «دور» وارد باشد. به نظر می‌رسد ابوالبرکات بغدادی نخستین کسی باشد که به این نکته توجه کرده است که هر یک از ما گاهی تصویری اجمالی و نادقیق از حرکت داریم و می‌توان تعریف حرکت را با این تصور آغاز کرد و در جریان تعریف، آن را دقیق‌تر کرد، بی‌آنکه «دوری» پیش بیاید (معصومی همدانی، ۱۳۹۲: ۳۳۳). نیز مقصود از «مبدأ و منتهی» امری حقیقی یا فرضی است که در این تعریف امری فرضی لحاظ شده است. لاری با اشاره به تعریف مشهور ارسطویی از حرکت «الکمال الأول لما هو بالقوة من حیث هو بالقوة»^۱ و تفکیک میان توجه و حصول، مقصود از کمال را امری می‌داند که به گونه بالفعل حصول می‌یابد و اینکه این امر چیزی جز حصول در منتهی نیست. همچنین لاری به ارزیابی این پرسش می‌پردازد که آیا یکی از شرایط تعریف، یعنی «مانع بودن» در این تعریف لحاظ شده است یا خیر و اینکه آیا اموری مانند استعداد، شوق، اراده، فکر و میل را که امروزه در زمره امور التفاتی قلمداد می‌شوند، نیز شامل می‌گردد؟

۵-۳. حرکت و زمان

این بحث در بخش [۶] و [۷] رساله آمده است. لاری این بحث را با عنوان «دشواری نیرومند» بدین صورت یاد می‌کند: حرکت مستلزم آن است که متحرک در هر آن، دارای فردی از یک مقوله باشد و هر حرکتی در زمان باشد و هر زمانی شامل آن‌های مفروض نامتناهی باشد؛ پس لازم می‌آید که از یک سو افراد نامتناهی از هر مقوله بر متحرک جریان یابند و از سوی دیگر نیز افرادی در حرکت مکانی محصور باشند که بین دو محدوده ابتدا و انتهای حرکت قرار گرفته‌اند. سپس لاری به ارزیابی تفسیر دوانی از افراد مقوله که بالقوه هستند می‌پردازد. دوانی مبنای سخن خود را به فارابی نسبت داده است؛ اما لاری این انتساب را نوعی ادعا تلقی کرده است (دشتکی، ۱۳۸۲: ۱۳۴).^۲

۵-۴. آن سیال

این بحث از رساله در بخش [۸] آمده است. لاری با بهره‌گیری از مثال‌های ریاضی و نیز با امکان فرض کردن سلسله‌ای از نقاط در وسط هر خط به گونه نامتناهی و نیز نحوه تماس کره و سطح مستوی به تحلیل مفهوم آن سیال می‌پردازد.^۳

۱. افزون بر ارزیابی این تعریف در آثار ابن سینا (۱۹۸۳: ۸۲)، به نظر می‌رسد لاری به سخنان دوانی (۱۳۶۹: ۲۲۲) و دشتکی (۱۳۸۲: ۳۳۶) اشاره دارد.

۲. دشتکی نیز در کتاب خود درباره اظهارات دوانی که مبنای سخن خود را به فارابی نسبت داده است، تردید دارد. بنگرید به

این عبارت: ثم «توهم» الشارح أن الفارابي وافق المصنف في رسالة الجمع بين الرأيين وأنكر الانطباع والشعاع.

۳. برای ارزیابی این نوع مثال‌ها (← موسویان و انواری، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۲۸).

۵-۵. حرکت به معنی قطع

لاری در بخش [۱۰] ضمن تحلیل مفهوم حرکت به معنی قطع، به پیامد سخن پیشین خود، یعنی مکان‌مند بودن جسم دارای حقیقت واحد می‌پردازد و صیروت جسم در هر آن را با توارد هر فردی از افراد یک مقوله، یکی در نظر می‌گیرد؛ از این‌رو سخن گفتن از اتصال و انفصال در افراد یک مقوله امری پسندیده محسوب نمی‌شود و آنچه بایسته‌د رنگ است، ملاحظه اتحاد جسم در هر آن به واسطه فردی است که آن فرد را امر متصل باید در نظر گرفت.^۱

۵-۶. توارد افراد مقوله

لاری بخش [۱۱] را به بیان سخنان ابن سینا در السماع الطبیعی^۲ در تحلیل فرآیند توارد افراد یک مقوله یا نحوه جریان هر فردی از افراد یک مقوله به گونه‌ای که یکی پس از دیگری وقوع یابد، اختصاص داده است؛ البته بر پایه ساختار این رساله، به دست می‌آید که لاری در اصل بنا دارد تا سخن دوانی را ارزیابی کند؛ از این‌رو قصد دارد تا تفسیر دوانی را از سخن ابن سینا، بدین صورت به چالش بکشد. فرآیند حرکت به دو صورت است:

یکی اینکه کون اول یا نخستین فرد از یک مقوله که فرآیند حرکت از آن فرد آغاز می‌شود، ناپدید شود و کون دوم پدید آید؛ مانند جسم سفید هنگامی که سیاه شد. در واقع در این فرآیند، سفیدی به‌طور کامل از بین می‌رود و سیاهی پدید می‌آید؛ بنابراین، دیگر مجال این فرض نیست: بقاء رنگ و صیروت آنکه گاهی سیاه شود و گاهی سفید، چون رنگ جنس است؛ از این‌رو اگر فصل یک رنگ نابود شود و حصه‌ای از آن مقارن با فصل دیگر بقا داشته باشد، آن‌گاه لازم می‌آید که فصل از خصلت ذاتی منوع بودن برکنار بماند و از خصلت عارضی بودن برخوردار شود. دوم اینکه متحرک از حالتی میان آغاز و انجام برخوردار است؛ به طوری که در هر آنی، فردی از یک مقوله را دارد و این حالت به خودی خود باقی می‌ماند و از خصایصی بهره‌مند است که در قلمرو، فرض تحقق دارد و نیز این خصایص سبب می‌شود که متحرک در هر مکانی بی‌بهره از ثبات باشد؛ مانند حرارتی که گاهی در این جسم و گاهی در آن جسم اثر می‌کند، درحالی که هیچ جزئی از حرکت بالفعل نیست و همان‌گونه که در مسافت اجزاء به‌نحو متفاصل از نظر وجودی در نظر گرفته می‌شوند، در حرکت نیز چنین امری قابل فرض است.

لاری پس از بیان تفسیر دوانی از سخن ابن سینا، به ارزیابی تفسیر وی می‌پردازد. او در ابتدا این نگرش دوانی را که نابودی حصه جنس را به سبب نابودی فصل آن جنس قلمداد کرده است، نادرست می‌شمرد و پیامد سخنی را که سبب شده است دوانی به منوع نبودن فصل حکم کند، امری بیرون از قلمرو برهان دانسته است. نکته جالب توجه این است که سخن دوانی درباره مفهوم «توسط» یا در «میان» آغاز و انجام بودن امری است که لاری آن را بررسی کرده است؛ چراکه دوانی توسط را امری شخصی دانسته است که اولاً، بهره‌مند از هستی است و ثانیاً، امور به‌نحو نوبه‌نو بر آن امر شخصی عارض می‌شود.

۱. تعبیر لاری درباره حرکت به معنای قطع چنین است: «ملاحظه اتحاد الجسم فی کل آن بفرد أمر متصل و همی».

۷-۵. حرکت در کمّ

در آثار ابن سینا از چهارگونه حرکت سخن به میان آمده است: حرکت در کمّ، حرکت در کیف (استحاله)، حرکت در وضع و حرکت در مکان (انتقال) (ابن سینا، ۱۹۸۳: ۱۰۲). لاری در بخش [۱۵] تا [۱۸] از این میان، به تحلیل حرکت در کمّیت و گونه‌های چهارگانه آن می‌پردازد: تخلخل، تکاثف، نمو و ذبول. سپس لاری به مثالی که وقوع تخلخل را بر پایه آن مقبول دانسته‌اند، اشاره می‌کند: هنگامی که ظرفی پر از آب در اثر حرارت آتش، گرم شود، آن ظرف خواهد شکست و حرارت سبب می‌شود تا در اتصال آب رخنه پدید آید؛ این امر بر وقوع تخلخل حکایت دارد. لاری این نگرش را چنین مخدوش می‌کند: چیرگی حرارت بر آب سبب می‌شود تا بخشی از آب به بخار آب تبدیل و سرانجام این بخش از آب، از درون ظرف به بیرون متصاعد شود. همین اندازه از آب که از درون ظرف به صورت بخار آب بیرون برود، کفایت می‌کند تا دیگر در ظرف شیشه‌ای شکستگی پدید نیاید.

۸-۵. تکاثف و نمو

لاری در بحث از حرکت کمّی [۱۹] بر نمو تمرکز دارد. در آغاز بحث، وی از سهروردی با عنوان «حکیم مقتول» و در مقام منکر قول به نمو یاد می‌کند و دوانی را در مقام پیرو سهروردی نام می‌برد.^۱ دوانی دلیلی را در انکار نمو بدین صورت بیان می‌کند: «لأنّ الحركة تقتضي موضوعاً باقياً يتوارد عليه أفراد المقولة وهذا غير ظاهر في النمو». این سخن دوانی در یکی از آثارش به یکی از آثار ابن سینا مستند شده است: «کلام الشيخ الرئيس في الشفاء في الفن الثالث من كتاب السماء والعالم في الفصل المعقود للكلام في النمو». دشتکی نحوه استناد دوانی را ناسازگار با کتاب السماء والعالم می‌داند و جایگاه درست بحث درباره نمو را کتاب الكون والفساد معرفی می‌کند.^۲

۹-۵. وحدت جسم، طبیعت جسم و فرد به مثابه امر معین

در این بخش از رساله [۲۵] تا [۲۷]، لاری به ارزیابی سخنی که دوانی از قوشچی نقل کرده است می‌پردازد. لاری ارزیابی خود را ضمن بیان دو نکته بدین صورت معرفی کرده است: «وتحقیق المقال في المقام بحيث لا يبقى فيه كلام ما نفيض عليك ممّا أفاض علينا الإلهام». وی نکته نخست را بر پایه تحلیل مفهوم ماده و صورت و ترکیب این دو دانسته است و نکته دوم را بر پایه تحلیل مفهوم فرد معین و نحوه ارتباط آن با جسم مرکب معرفی کرده است. کاری که لاری در این بخش از رساله خود انجام داده است، نقل قول مستقیم از ابن سیناست. وی به اوایل کتاب طبیعیات الشفاء، السماع الطبيعي استناد می‌کند و بحثی از آن کتاب را درباره طبیعت، ماده و

۱. دوانی در اثری دیگر با عنوان *شواکل الحور فی شرح هیاکل النور* به المطارحات، اثری از سهروردی که در آن منکر حرکت در کمّ است اشاره کرده است: *ولذلك صرح في المطارحات بنفي الحركة الكمية.*

۲. این نکته را باید افزود که سخن دشتکی درباره عنوان «کتاب فن» صواب است: آشکارا ارجاعی است به الكون والفساد الشفاء، قاهره، فصل هشتم، ۱۴۳، سطرهای ۶-۱۰. دوانی عنوان «فصل» را به درستی نقل کرده است. به نظر می‌رسد دوانی سخن خود را بر پایه دست‌نوشته‌ای استوار کرده است که مانند چاپ قاهره شامل فنون دوم تا چهارم طبیعیات (السماء والعالم، الكون والفساد، الأفعال والانفعالات) بوده است و از این رو، آن دست‌نوشته با السماء والعالم شروع شده است (مقصود از فن الثالث همان الكون و الفساد است).

صورت جسم و چگونگی صدور حرکت از طبیعت جسم خاطرنشان می‌کند.^۱ لاری این بحث از کتاب *الشفاء* را پس از بیان نکته اول و پیش از بیان نکته دوم درباره طبیعت جسم نقل قول کرده است.

۶. نتیجه

تاکنون نگارش‌های گوناگونی درباره مصلح‌الدین لاری به زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده است. در این نگارش‌ها عمدتاً به جایگاه تاریخی لاری در انتقال دانش از ایران به هند و قلمرو عثمانی در قرن شانزدهم میلادی اشاره شده است. نگارش‌های علمی و فلسفی لاری هنوز به‌طور جامع بررسی و ارزیابی نشده است و تنها اثری که به‌صورت کامل تاکنون منتشر شده است، کتاب تاریخ وی با عنوان *مرآت الأدوار و مرقات الأخبار* است. این اثر تاریخی وی نیز از دو جنبه ارزش پژوهش دارد: الف) اینکه لاری در مقام تاریخ‌نگار چه رخدادهایی را در نگارش تاریخی خود برگزیده و بررسی کرده است و در مقام اندیشمند نحوه ارزیابی یک رخداد را بر چه پایه‌ای استوار کرده است؛ ج) رد پای نگرش‌های فلسفی لاری در تحلیل رخدادهای تا چه اندازه به‌صورت آشکار یا پنهان می‌توان شناسایی کرد؟

بررسی این نگارش لاری نشان می‌دهد که وی ضمن ارزیابی هر مسئله فلسفی، از نگرش فکری خاصی برخوردار است و چه‌بسا بتوان در برخی مسائل فلسفی نظیر حیث التفاتی دیدگاه وی را از ارزشی ویژه برخوردار دانست. در پایان می‌توان این نکته را افزود که چشم‌انداز پژوهش بر آثار لاری چه‌بسا پیامدهای پرارزش چشمگیری را برای تاریخ فلسفه معاصر به بار آورد.

رسالة في بحث الحركة

<حدّ الحركة>

[۱] قال أرسطاطاليس ومن تبعه «إنّ الحركة قد تطلق^۳ علي كون المتحرّك فيما بين المبدأ والمنتهي بحيث يكون له في كلّ آن فرد من المقولة التي يتحرّك فيها لا يكون قبل آن الوصول إليه ولا بعده، وتسمي الحركة بمعني التوسط^۴».

۱. *الشفاء، الطبيعيات، السماع الطبيعي، مقالة الأولى، ابتداء الفصل السادس.*

۲. ب + بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين / م + بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين وعليه التكلان

۳. ب، م يطلق

۴. قریب به این عبارتها را در نگارشی از بهمنیار می‌توان یافت (← بهمنیار، ۱۳۷۵: ۳۵):

«فإنّ الحركة هي كون المتحرّك فيما بين المبدأ والمنتهي بحيث لا يكون قبله ولا يكون بعده فيه؛ ولا يظنّ أنّ المتحرّك يكون بهذا الكون ذا حركة، بل هذا الكون هو نفس المتحرّك، فلهذا كان التحرك هو الحركة بعينها، والحركة هي التغير».

۵. ب المتوسط

۶. باید توجه داشت که منبع اصلی تعریف حرکت به «کمال اول» در *طبیعیات ارسطو* است (← *Physics*, III, 1, 201 a)

9-11, p 39). البته یادشده است که تعبیر «اول» را تامستیوس افزوده است (← Themistius, 1900, p 6 & 70).

ابن سینا این تعریف را در *الشفاء، السماع الطبيعي* ۸۳، ۵ بررسی کرده است و به‌احتمال زیاد این تعریف را به نقل از شرح فیلوپونوس که پیش‌تر آن را از تامستیوس گرفته، نقل کرده است (← Philoponus, 1887: 9-11 & 351):

برای تفصیل بحث (← Janssensn, 2018: 97-98)

واعترض عليه بأنّ التعريف دوريّ لأخذ المتحرّك والآن في تعريف الحركة ومعرفتهما متوقّفة علي الحركة وبأنّه ليس لحركة الفلك مبدأ ومنتهي فيخرج^١ عن التعريف^٢.

<أجزاء الحدّ>

[٢] أقول: كون الحركة وصفاً أمر معلوم قبل التعريف وبمجرد هذا يعلم أنّ المتحرّك هو الموصوف بها وبمجرد هذه المعرفة يمكن أخذه في تعريفها إذ مرجعه إلى أنّها كون الموصوف بها «فيما بين»، إلى آخره. فسقط توهم لزوم الدور؛ والمراد بـ «المبدأ والمنتهي» ما هو أعمّ من أن يكون حقيقة أو علي سبيل الفرض، وحركة الفلك دائماً واقعةً بين مبدأ ومنتهي فرضيين.

[٣] وعرفها أيضاً بـ «الكمال الأوّل لما هو بالقوّة من حيث هو بالقوّة»^٣، فإنّ الحركة أمر حاصل للجسم بعد أن لم يكن، فيكون كمالاً إذ معناه الحاصل بالفعل وهو يؤدّي إلى الحصول في المنتهي مثلاً فهو كمال ثانٍ. وحاصله أنّ التوجّه إلى المكان الثاني كمال أوّل والحصول فيه كمال ثانٍ^٤ وهذا الحصول بالقوّة^٥ ما دام التوجّه بالفعل، فالتوجّه كمال أوّل للجسم الذي يجب أن يكون بالقوّة في كماله الثاني وهو الحصول.

أقول: يتوجّه إلى^٦ هذا التعريف أنّه غير مانع لصدقه علي كلّ من الاستعداد والشوق والإرادة^٧ والفكر والميل كما لا يخفي.

[٤] وذكروا أنّ «التوسّط» صفة شخصية موجودة في الخارج دفعةً مستمرةً إلى المنتهي يستلزم اختلاف نسب المتحرّك إلى حدود المسافة فهي باعتبار ذاتها مستمرةً وباعتبار نسبتها إلى تلك الحدود سيالة فباستمرارها وسياليتها تفعل^٨ في^٩ الخيال أمراً ممتداً غير قارّ يطلق عليه الحركة بمعنى القطع^{١٠}.

بحث «حركت به معنى توسّط» را می توان در *الشفاء، السماع الطبيعي*، ص ٨٤ دنبال كرد. عبارات هابی قریب به آنچه لاری در نوشته خود ثبت کرده است، در این اثر یافت می شود: حکمة العين و شرحه، کاتبی قزوینی، میرک بخاری، تصحیح جعفر زاهدی، ص ٤٢٣. «والموجود في الخارج» أي من الحركة «هو كون الجسم متوسّطاً بين المبدء والمنتهي» وتسمی الحركة بمعنى التوسّط.

١. د فتخرج

٢. م — <ومعرفتهما متوقّفة علي الحركة وبأنّه ليس لحركة الفلك مبدأ ومنتهي فيخرج عن التعريف>

٣. م — واقعة

٤. این تعریف را ابن سینا در *الشفاء، السماع الطبيعي*، ص ٨٢ ارزیابی کرده است. لاری به سخنان دوانی و دشتکی در این خصوص اشاره دارد: *شواکل الحور في شرح هيكل النور*، ص ٢٢٢ و *اشراق هيكل النور*، ص ٣٣٦: حقیقتها کمال اوّل لما هو بالقوّة من حيث هو بالقوّة.

٥. ب ثاني

٦. ب الكمال

٧. ب ثاني

٨. م — بالقوّة

٩. م علي

١٠. د، ف — والإرادة

١١. د، ف يفعل

١٢. م — في

١٣. *شواکل الحور في شرح هيكل النور*، ص ٢٤٤.

«وأما انتزاع الحركة القطعية من الحركة التوسّطية فلاّنها وإن كانت من حيث ذاتها أمراً شخصياً مستمراً غير ممتدّ ولا منقسم ولا متجدّد، إلّا أنّها يلزمها اختلاف النسب بالقياس إلى الحدود المفروضة في المسافة، فلها جهتا استمرار ذاتي، وسيلان مسافي؛ فبواسطة استمرارها في ذاتها وسياليتها بالإضافة إلى تلك الحدود تفعل في الخيال أمراً ممتداً غير قارّ، يطلق عليه الحركة بمعنى القطع».

[٥] أقول: وجود التوسط مشروط بالتجاوز عما هو واقع فيه إلى غيره إذ لم يتجاوز ويثبت فيه لم تكن حركة فيعلم من هذا أن الحركة إنما تكون^٤ كمالاً للمتحرّك من حيث أنّه ورد عليه شيء من أفراد المقولة^٥ ويرد عليه بعد شيء آخر فتحصّل^٦ ذاتها بقوة^٧ وفعل بخلاف كلّ من الاستعداد والشوق والإرادة والميل إذ ليس شيء منها^٨ كمالاً بالقوة من حيث أنّه بالقوة بل الموصوف بكل^٩ منها^{١٠} له كمال بالفعل تامّ في تلك الفعلية^{١١} ويستتبعه كمال آخر بالقوة. وقد يدفع^{١٢} البعض^{١٣} بالفكر بأن الوحدة معتبرة في الكمال والفكر مشتمل علي تعدّد الالتفات، ولا يخفى ما فيه.

<الحركة والزمان>

[٦] وهائنا إشكال قويّ وهو أن الحركة — كما يفهم مما ذكر أوّلًا — يقتضي أن المتحرّك له في كلّ آن فرد من المقولة، وكلّ حركة في زمان، وكلّ زمان مشتمل علي آتات مفروضة غير متناهية، فيلزم توارد الأفراد الغير المتناهية من المقولة علي المتحرّك مع الانحصار بين الحاصرين في الحركة الأينية^{١٤}.

[٧] وقال العلامة الدوّانيّ إنّ تلك الأفراد كلّها بالقوة وليس للمتحرّك حال الحركة فرد بالفعل من المقولة وأدعيّ تصريح الفارابيّ^{١٥} بهذا المعنى وأنّ الضرورة تحكّم^{١٦} بأنّ الجسم لا يخلو عن الأين والتوسط فيه مثلًا والأين بالفعل غير لازم بل يقتضي^{١٧} البرهان خلافه. إذ الأفراد الغير المتناهية المذكورة إمّا أن لا يوجد شيء منها في الخارج وهو المطلوب أو يوجد بعضها^{١٨} دون بعض — وهو^{١٩} مما لا يذهب إليه وهم — أو يكون جميعها^{٢٠} موجودًا فيه وهو محال لاستلزام تنالي الآتات وانحصار غير المتناهي بين حاصرين لأننا فرضنا فعلية جميع الأفراد الممكنة الانفراض في زمان فلا مجال^{٢١} لتوهم فرد

١. م أو

٢. م يثبت

٣. د، ف يكن

٤. د، ف يكون

٥. م المعقولة

٦. م الشيء

٧. ب، م فيحصّل

٨. ب، بالقوه

٩. ف، م منهما

١٠. ف لكلّ (؟)

١١. م منهما

١٢. م الفعله

١٣. ب يرفع

١٤. ب النقص / م النقص

١٥. م الآنية

١٦. اشراق هياكل النور، ص ١٣٤. به نظر مى رسد اشاره اى به اثر گمشده فارابى باشد، به احتمال زياد تفسير فارابى بر طبيعيات ارسطو. كاوش هاى تازه درباره اى اين اثر از فارابى را مى توان در اين مقاله پى گرفت (← Rashed, 2008: 19-58).

١٧. د، م يحكم

١٨. د مقتضي

١٩. ب صنفها

٢٠. ب وهذا

٢١. ف جميعاً

٢٢. ب، ف، م محال

زمانی بین فردین فإذا كانت تلك الأفراد متتاليةً يلزم تتالي الآنات وانحصار غير المتناهي بين حاصرین وهو محال سوء اجتماعت^١ الآحاد في الوجود أو تعاقبت، فإنَّ المبدأ والمتتهي يناني اللاتناهي بالفعل بديهياً ولا يقاس ذلك علي بطلان^٢ التسلسل المشروط^٣ عندهم بالاجتماع^٤.

<الآن السیال>

[٨] وأقول: الاستلزام غير مسلّم بل اللازم آن سیال مختلف النسبة و^٥ تحقّق الأمور الغير المتناهية بالعدد وضعاً محصورة^٦ بين شيئين بحيث إذا عدّها عادًة مبتدئاً من أحدهما لا يصل إلى الآخر فإنّنا^٧ إذا فرضنا نقطةً علي منتصف خطّ وعلي منتصف النصف الأخرى وكذا علي منتصف الثاني إلى غير النهاية يكون النقطة الأولى التي علي المنتصف أولى السلسلة الغير المتناهية ولا يكون النقطة التي هي طرف الخطّ نهاية السلسلة بل خارجة عنها فلا يكون محصورةً بين حاصرین علي أنّ كون تلك الأفراد^٨ بالقوة محلّ نظرٍ فإنّ التماسّ بين الكرة الحقيقية والسطح المستوي بنقطةٍ فإذا فرضنا قوساً علي كرة ووضعنا طرفها^٩ علي^{١٠} سطح مستوي^{١١} وفرضنا^{١٢} حركة الكرة حتّي تصير^{١٣} نقطة التماسّ من الكرة الطرف^{١٤} الآخر^{١٥} من^{١٦} القوس^{١٧} يوجد^{١٨} جميع تلك النقاط لأنّ ما به التماسّ بين أمرين ضروريّ الوجود.

<أمور غير متناهية أو أمور متعدّدة>

[٩] ثمّ^{١٩} أقول تحقّق المقام أنّه لا يلزم هاهنا^{٢٠} تحقّق^{٢١} أمور غير متناهية بل أمور متعدّدة إذ لا يتوارد أفراد المقولة علي الجسم بحيث يقوم به فرد^{٢٢} ثمّ يزول ويقوم فرد^{٢٣} آخر قيماً^{٢٤} خارجياً بل الباقي ذات الجسم ويتجدّد له صفة التمكن^{٢٥}

١. م اجتمع

٢. ب، م + أن

٣. ب مشروط

٤. شواكل الحور في شرح هياكل النور، ٢٩٣، ثمّ إنهم ذكروا أنّ بطلان التسلسل مشروط بالترتب بين الآحاد، وأنّ التسلسل في الأمور المجتمعمة الغير المتناهية جائز، بل واقع.

٥. م — سیال مختلف النسبة و

٦. م محصورةً

٧. م فإن

٨. ب النقاط

٩. ب، م طرفه

١٠. ف + علي

١١. د، ف، م مستوي

١٢. ب، م فرضنا

١٣. ب بصير

١٤. ب فالطرف

١٥. ف الأخرى

١٦. ب + ذلك

١٧. د، م السطح / د (ل) قوس

١٨. ف لا يوجد

١٩. م و

٢٠. ب هنا

٢١. ب، م تحقّق

التمكّن° وليس للمتّمكّن المتجدّد فردٌ سوي ذات الجسم وهو باقٍ من حيث ذاته متجدّد من حيث أنّه متمكّن فهو في كلّ آنٍ متمكّنٍ غير ما كان قبله وما يكون من^١ بعده فظهر أنّه ليس هاهنا^٢ أمورٌ فضلاً عن أمورٍ غير متناهية.

<الحركة بمعنى القطع>

[١٠] ويندفع بهذا الكلام شبهة أخرى وهي^٣: أنّ أفراد المقولة لما كانت متعاقبة في الوجود فلا اتّصال بينها إذ عند وجود كلّ فرد يكون السابق واللاحق معدومين والموجود لا يتّصل بالمعدوم فيلزم استقلال وجود تلك الأفراد بدون اتّصال بعضها ببعض^٤ فيلزم تركّب الحركة من الجزء الذي لا يتجزّى وكذا المسافة لانطباقها عليها. وبيان الدفع أنّ ليس لنا أفراد من المقولة بل نفس الجسم يصير^٥ في كلّ آنٍ متّحدًا مع فرد من المقولة فلا اتّصال ولا انفصال بين أفراد المقولة بل يلزم من ملاحظة اتّحاد الجسم في كلّ آنٍ فرد أمر متّصل وهي^٦ هو الحركة بمعنى القطع.

<توارد أفراد المقولة>

[١١] وأجاب الشيخ في الشفاء^٧ عن ذلك بأنّ توارد أفراد المقولة عن الجسم يتصوّر بوجهين: أحدهما أن يرتفع الكون الأوّل ويحدث الثاني كالجسم الأبيض إذا صار أسود، فإنّه يزول البياض بأسره^٨ ويحدث السواد. ولا مجال^٩ لأن يتوهّم بقاء اللون وصورته تارةً سوادًا وتارةً^{١٠} بياضًا إذ اللون جنس فإن بطل فصله وبقيت حصّته مقارنًا لفصل^{١١} آخر لزم أن لا يكون الفصل منوعًا بل عارضًا. الثاني أن يكون للمتحرّك حالة هي التوسّط بين المبدأ والمنتهي بحيث يكون له في كلّ آنٍ فردٌ من المقولة وهي حالة باقية بذاتها متخصّصة^{١٢} بتخصّصاتها^{١٣} الفرضية الموجبة^{١٤} لكون^{١٥} المتحرّك غير ثابت في أين

١. م — فرد

٢. ب فردًا

٣. ب، م — قيامًا

٤. ب خارجًا

٥. م المتمكّن

٦. ب — من

٧. ب هنا

٨. ب، م وهو

٩. م — ببعض

١٠. م تصير

١١. ب + و

١٢. الشفاء، السماع الطبيعي، صص ٨٥-٨٦. البته آنچه لارى در اينجا از ابن سينا نقل قول مى كند تلخيص مضمونى است

كه در صفحات يادشده آمده است.

١٣. ب بكسره

١٤. م محال

١٥. ف و

١٦. م بفصل

١٧. ف محصّصة

١٨. م بتخصيصها بما

١٩. ب الموجبية

٢٠. ف يكون

كحرارة^١ تفعل^٢ تارة^٣ في هذا وتارة^٤ في ذلك^٥. ولا جزء للحركة بالفعل وكما يفرض في المسافة الأجزاء مفصلة^٦ بحسب الوجود^٧ كذا الحركة.

[١٢] أقول: يرد عليه أولاً أن ما ذكر من زوال^٨ حصّة^٩ الجنس بزوال فصله غير صحيح والملازمة المدلولة عليها بقوله لزم أن لا يكون الفصل منوعاً غير مسلّم إذ^{١٠} لا برهان عليه ولا يقتضيه الضرورة. وأيضاً لا يندفع الشبهة بما ذكره إذ هي إنما لزم من تجدد الأكوان للمتحرّك وعدم بقاء كلّ منها^{١١} أمر ظاهر مع أن الضرورة قاضية بثبوت كون للمتحرّك البتّة.^{١٢}

[١٣] ويتوجّه علي قوله وقول من وافقه في^{١٣} أن التوسّط أمر شخصي موجود يعرض^{١٤} له التجلّادات^{١٥} أن المتحرّك يمكن سكونه في كلّ حدّ وبسكونه^{١٦} لا يبقى^{١٧} له حركة، فوجود الحركة موقوف علي أن لا^{١٨} يتجاوز المتحرّك عن^{١٩} الحدّ الذي وصل إليه فيلزم أن يكون وجود الشيء مشروطاً بما يحدث بعده.

[١٤] وأقول: هذا إنما يلزم علي تقدير كون الحركة ذاتية لأفرادها أما إذا كانت عرضية، فلا محذور في كون اندراج أمر تحت الحركة مشروطاً بما يتحقّق بعد تحقّقه.

<الحركة في الكم>

[١٥] ثمّ ذكر^{٢٠} الحكماء أن الحركة إنما يقع^{٢١} في أربع مقولات^{٢٢}: الأول^{٢٣} الكمّ والحركة في الكمّ منحصرة^{٢٤} في التخلخل^{٢٥} والتكاثف والنموّ والذبول. وقد يستدلّ علي وقوع التخلخل بأننا نجد^{٢٦} الإناء المملوء^{٢٧} ماء يشقّ إذا^{٢٨} سخّن^{٢٩} سخّن^{٣٠} الماء بالنار.

١. ب — كحرارة

٢. ب، م يفعل

٣. ب ذاك

٤. ب منفصلة

٥. ب + و

٦. ب، م بطلان

٧. ب حصته

٨. ب — إذ

٩. ف، م منهما

١٠. ب اليه

١١. ب من

١٢. [كذا]

١٣. ب المتجددات

١٤. ب وبسكون، م ولشكو، ف ولسكونه

١٥. [كذا]

١٦. ب، م — لا

١٧. م عند

١٨. م ذكره

١٩. [كذا]

٢٠. ب مقالات

٢١. [كذا]

٢٢. د، ف، م منحصر

٢٣. ب — في التخلخل

[١٦] أقول: لا يدلّ عليّ تخلخل الماء إذ الظاهر^٥ أنّ غلبة الحرارة عليّ الماء تُحيل^٦ شيئاً منه إليّ البخار فيتصاعد^٧ ويمتعه الإناء فيشقه.

[١٧] وقد يستدلّ عليّ نفيه بأنّ جوازه^٨ مستلزم^٩ لتجويز صيرورة^{١٠} قطرة بجزء ولا يخفى أنّ الاستلزام وبطلانه ممنوعان. وقد يتوقف في كونه حركة لأنّ كون الانتقال إليّ القدر^{١١} الزائد عليّ سبيل التدرّج غير معلوم.

[١٨] وأقول: لو لم يكن الانتقال تدريجياً كان الانتقال من مكان ضيق إليّ المكان الواسع مستلزماً^{١٢} للطرفة^{١٣}.

<التكاثف والنمو>

[١٩] وأما التكاثف فهو ثابت بعد^{١٤} ثبوت التخلخل. وأما^{١٥} النمو فأنكره الحكيم المقتول^{١٦}، والمحقق الدواني^{١٧} تلقي إنكاره بالقبول لأنّ الحركة تقتضي^{١٨} موضوعاً باقياً يتوارد عليه أفراد المقولة وهذا غير ظاهر في النمو^{١٩}. وقال المحقق الشريف العلامة^{٢٠} قدس سره: إن اتّصلت الأجزاء الزائدة بالأصلية عليّ وجه يصير به^{٢١} المجموع متصلاً واحداً في نفسه،

١. ب نعد

٢. د، ف المملوّ

٣. م إذ

٤. ب يستخّن

٥. ب ظاهر / م ظاهره

٦. د، ف، م يحيل

٧. م يصاعد

٨. م جواز

٩. ب، م يستلزم

١٠. ف، م ضرورة

١١. ب، م مقدار

١٢. م مستلزم

١٣. م للطرفة

١٤. ب لعدم

١٥. ف + وأما

١٦. شواكل الحور في شرح هياكل النور، دواني، ١٢٢. دواني به نقل سخني از سهروردى در كتاب المطارحات مى بردازد: «ولذلك صرّح في المطارحات بنفي الحركة الكميّة وقال: بل الحركة الكميّة إنّما هي بالحقيقة حركة أبنية أمّا للأجزاء الخارجيّة بالمداخلة فيها وللأجزاء الأصليّة بالتفرّق حتّى يمكن للخارجة التخلّل بينها كما في النمو فإنّه يتحرّك فيه أجزاء خارجيّة إلى الأجزاء الأولى فيتّصل بها، أو لأجزاء الجسم بالانفصال عن بقية الأجزاء كما في الذبول».

١٧. م يلقي

١٨. ب يقتضي

١٩. شواكل الحور في شرح هياكل النور، ص ١٢٤. اشاره به سخن دواني است:

«وقد آل كلام الشيخ الرئيس في الشفاء في الفنّ الثالث من كتاب السماء والعالم في الفصل المعقود للكلام في النمو إلى أنّ الباقي في النامي بعض المادّة الأولى والنوع من الصورة».

إشراق هياكل النور، ص ١٠١. اعتراض دشتكي به سخن دواني:

«تمّ اعلم أنّ الفصل الذي نقل الشارح عنه لا يناسب كتاب السماء والعالم؛ والرئيس المحقّق ما ذكره فيه، وإنّما ذكره في كتاب الكون والفساد؛ وفي مواضع عديدة من هذا الفصل صرّح بأنّ النموّ حركة».

٢٠. م — العلامة

٢١. ب، م — به

فالصواب أن النمو واقع وإلا فالحق مع المنكر. وفيه أنه يلزم أن يكون للماء نمو عند انصباب^١ ماء آخر فيه تدريجاً. وقد يقال لا يصير الأجزاء الزائدة مع الأصلية متصلاً واحداً في الجسم النامي. إذ هو مركب من العناصر المختلفة طبعاً فلا يتصور اتصالها إلا بانعدام الأجزاء الأصلية. وحدث أمر متصل^٢ فلا نمو^٣ بل يعني^٤ الجسم الأصلي^٥ ويحدث جسم آخر أكبر مما كان.

<المراد بالمتصل الواحد>

[٢٠] وقال^٦ بعض العلماء^٧ أن الجسم المعين كالفرس^٨ شخص^٩ طبيعي له مقدار في كل حين من أحيان^{١١} وجوده، وكما جاز اتصال ما تركب منه الفرس — من العظم واللحم وغيره — بحيث حصل أمر واحد طبيعي يجوز صيرورة مقادير تلك الأجزاء مقداراً واحداً لذلك الأمر. وهذا هو المراد بالمتصل الواحد هاهنا لا ما لا يكون مركباً من الأجسام. فعلى هذا لا نسلم عدم اتصال الجسم النامي، فإنه متصل بهذا المعنى وسلب^{١٢} الاتصال عنه^{١٣}. بمعنى آخر، علي أن كلام العلامة مبتن علي تقدير الاتصال. وأيضاً الاتصال بهذا المعنى غير مستلزم لانعدام الجسم الأول فإن عظم البدن^{١٤} يتصل^{١٥} به^{١٦} بهذا المعنى بلا انعدام شيء وبقاء شخص الفرس في جميع أزمان وجوده ضروري مع تبدل مقاديره^{١٧} بمقادير^{١٨} أجزائه، وأنه يصير مقدار المتصل مع ما ينضم^{١٩} إليه مقداراً^{٢٠} واحداً^{٢١} فالتبدل ليس إلا في المقدار لا فيه. ثم نقل عن الشارح الجديد للتجريد أن النمو والذبول حركة كمية موضوعهما^{٢٢} باق بعينه فإن زيدا^{٢٣} الطفل هو بعينه الشاب^{٢٤}.

١. م انصاب

٢. م تدريجياً

٣. م يتصل

٤. ب يتم المقصود

٥. ب ينتفي

٦. م الأصل

٧. م وقد يقال

٨. إشراف هياكل النور، ص ٩٨

«وأقول: تحقيق الكلام في هذا المقام يقتضي تمهيد مقدّمة هي أن الجسم المخصوص - كهذا الفرس - شخص واحد طبيعي له مقدار واحد في كل حين من أحيان وجوده؛ وكما أنه يجوز أن يتصل بعض الأجسام الذي تركب منها الفرس من العظم واللحم والعصب وغيرها ببعض آخر بحيث يصير المجموع أمراً واحداً طبيعياً، كذلك يجوز أن يصير مقادير تلك الأجزاء مقداراً واحداً لذلك الأمر الطبيعي؛ والمعنى بالمتصل الواحد في هذا المقام هذا المعنى لا ما لا يكون مركباً من الأجسام».

٩. ب، م + مثلاً

١٠. ب، م شخصي

١١. م الأحيان

١٢. م ويسلب / ب، م + عنه

١٣. ب، م — عنه

١٤. م — البدن

١٥. ب، م متصل

١٦. ب، م — به

١٧. ب، م مقادير / ف بمقدار

١٨. ب، م بمقدار

١٩. م لم ينضم

٢٠. م مقدار

[٢١] أقول فيه^١: إن هذا الكلام لا يرتفع الإيراد لأن حاصل كلام القائل المذكور^٢ أن الاتصال بالمعنى المشهور غير ثابت هاهنا^٣ فلا^٤ يثبت^٥ الحركة الكمية بإرادة معني آخر منه، وحاصل كلامه^٦ أن المراد بالاتصال^٧ الأجسام تحصيل اجتماعها أمرًا واحدًا طبيعيًا. ولا يخفى أنه اختيار للشق الثاني^٨ من غير دفع^٩ محذور يترتب^{١٠} علي تقديره مع أنه إبداع^{١١} اصطلاح ودعوي بلا بينة^{١٢}.

<المراد بالواحد الطبيعي>

[٢٢] وأيضًا قوله «كما أنه يجوز أن يتصل^{١٣} بعض أجزاء الفرس ببعض^{١٤} بحيث يصير^{١٥} أمرًا واحدًا طبيعيًا يجوز أن يصير^{١٦} مقادير تلك الأجزاء مقدارًا واحدًا لذلك الأمر الطبيعي^{١٧}» فيه أنه إن أراد بـ«الواحد الطبيعي» ما له وحدة حقيقية، فحصوله غير مسلم بل هو محل التراجع. وإن أراد كونه^{١٨} بحيث لا يجوز العقل صدقه علي كثيرين فكل مجموع

١. م واحد

٢. م موضعها / ب موضوعها

٣. ب، م زيد

٤. ب الشباب

٥. اشراق هياكل النور، ص ٩٩، ميراث مكتوب، اوجيبى، ١٣٨٢. قال العلامة القوشجي في شرحه للتجريد: «لكن النمو والذبول حركة كمية وموضوعهما باق بعينه؛ فإن زيدًا الطفل هو بعينه زيد الشاب وإن عظمت جثته وكذا زيد الشاب بعينه زيد الشيخ وإن نقصت جثته؛ والسرف في ذلك أن العظم والصغر في مقدارهما وهو ليس من مشخصاتهما؛ وكذا الحال في السمين والفرال في أن موضوعهما شخص واحد مشخص». م

٦. ف، م — فيه

٧. م المذكورة

٨. ب هنا / م فيها / ف بها

٩. ب، م ولا

١٠. [كذا]

١١. ب، م كلام

١٢. ب، م بالاتصال

١٣. ب، م + من التردد

١٤. ب، م رفع

١٥. ب، م مرتب

١٦. د، ف، م ابداء

١٧. د، ف بلا بينة = بديهية

١٨. [كذا]

١٩. ب، م — بعض

٢٠. [كذا]

٢١. [كذا]

٢٢. اشراق هياكل النور، ص ٩٨. وكما أنه يجوز أن يتصل ... الأمر الطبيعي.

٢٣. ب كون

اعتبر من حيث هو^١ يكون هكذا مع أنه لا يدعي أحد أنه متصل واحد. ولا يبعد أن يراد بـ«الواحد» ما له صورة نوعية واحدة بما^٢ يكون شخصاً واحداً من النوع.

[٢٣] وأيضاً قوله «يجوز أن يصير^٣ إلى آخره» غير ظاهر إذ استقلال ذوات الأجزاء يقتضي استقلال مقاديرها فلا يكون الوحدة إلا اعتبارية^٤.

[٢٤] وأيضاً قوله «علي أن كلام^٥ العلامة إلى آخره^٦» إنما يلائم^٧ لو كان مقصود القائل الاعتراض علي العلامة لا تحقيق المقام وهو غير ظاهر. ثم دعوي الضرورة في بقاء شخص الفرس في جميع أزمان وجوده مع تبدل مقاديره فيها^٨ أنه إن أراد بقاء شخص واحد متقدّر بمقادير مختلفة علي حسب الحركة الكمية فهو فاسد، لأن ما له المقدار الصغير بعض^٩ من الفرس المتقدّر بالكبير، والمتقدّر بالكبير ذلك البعض مع شيء آخر فلا يتحقق الحركة؛ وإن أراد معني آخر فعليه بيانه.

<وحدة الجسم>

[٢٥] وما نقل عن شارح التجريد يرد عليه أنه إن أراد بوحدة زيد طفلاً وشاباً^{١١} وحدة نفسها^{١٢} فهو لا يجدي نفعاً^{١٣} وإن أراد وحدة البدن فهو ممنوع وتحقيق المقال في المقام بحيث لا يقي فيه كلام ما نفيض^{١٤} عليك مما أفاض علينا الإلهام؛ فنقدّم^{١٥} مقلدتين:

أولهما أن لكل مركب مادةً وصورةً والمادة أمر يعتبر في الشيء بوجهٍ مبهم أي من حيث أنها يصلح^{١٦} لحمل صورته، ولذا عرفوا المادة بما به الشيء بالقوة والصورة بما^{١٧} به الشيء بالفعل. فإذا اعتبرت الصورة لا بشرط المادة كان محمولاً علي المركب ويؤخذ منه الفصل وإن^{١٨} اعتبرت بشرط تجردها^{١٩} عن اعتبار المادة مبهمه أو معينة كانت^{٢٠} جزءاً لا^{٢١}

١. م هي

٢. م ما / ب ما لا

٣. م، ب + مقادير

٤. ب — يجوز ... آخره / م يجوز هذا

٥. ب م اعتبارياً

٦. ف — كلام

٧. د، ف — آخره / م هذا

٨. ب م يرد

٩. ب فيه

١٠. ف — بعض

١١. م شباب

١٢. ب نفسه

١٣. د، م — نفعاً

١٤. ب نفيض / م يفيض

١٥. م فيقدم

١٦. [كذا]

١٧. م ما

١٨. م و

١٩. م تجريدها

٢٠. ب، م كان

٢١. ب، د، ف ولا

یحمل^۱. و حقیقة المركب من حيث هي حقیقته مع قطع النظر عن وجوده وظهوره^۲ لیست إلا الصورة^۳ المعتبرة فيها المادة بوجه ما مبهم، فالصورة باعتبار نفس حقیقة المركب، فالمادة^۴ مع تعینها تكون جزءاً^۵ للمركب بالعرض. ونريد^۶ بالمادة مع تعینها المادة المعينة لطبيعة نوعية أو جنسية. فلو أمكن تحقق الصورة بدون المادة لتحقق ذلك المركب بعينه. وبهذا يعلم وجه قولهم أن مادة الشيء ما يكون^۸ الشيء به^۹ بالقوة — أي من جميع الوجوه — وصورته ما يكون^{۱۰} بالفعل.

<طبيعة الجسم>

[۲۶] قال الشيخ في أوائل طبيعيات الشفاء^{۱۱}: لكل جسم طبيعة ومادة وصورة فطبيعته هي القوة^{۱۲} التي يصدر عنها تحركه^{۱۳} وتغيره الذي يكون عن ذاته وسكونه، وصورته هي ماهيته التي بها هو ما هو، ومادته هي الحامل لماهيته؛ والأعراض — ما لزمت أو عرضت من خارج — إذا تصورت مادته بصورته وتمت نوعيته. وربما كانت طبيعة^{۱۴} الشيء هي بعينها صورته، وربما لم يكن كما في البسائط، فإن طبيعة الماء^{۱۵} هي بعينها الماهية^{۱۶} التي بها الماء هو ما هو لكنها إنما يكون طبيعة باعتبار صورة باعتبار. وقال في موضع آخر^{۱۷}: الصورة هي أن تجعل^{۱۸} الشيء بالفعل^{۱۹}. ألا ترى أن الخشب واللبن إذا جدا^{۲۰} كان البيت^{۲۱} بالقوة^{۲۲} ولكن كونه^{۲۳} بالفعل مستفاد^۱ من صورته حتى لو جاز أن تقوم^۲ صورته لا في المادة لاستغني عنها.

۱. د، ف تحمل

۲. ب، م فظهوره

۳. م لصورة

۴. ب والمادة

۵. ب يكون

۶. ب جزء

۷. ب تريد / م يريد

۸. م + به / ب، ف — به

۹. ب، ف، م — به

۱۰. ب، م + به

۱۱. الشفاء، الطبيعيات، السماع الطبيعي، مقالة الأولى، ابتداء الفصل السادس.

۱۲. ب، م الصورة

۱۳. ب الحركة

۱۴. ب طبيعية

۱۵. م المادة

۱۶. د الماهية / م المهية

۱۷. الشفاء، الطبيعيات، السماع الطبيعي، مقالة الأولى، أواخر الفصل السادس، ص ۳۷، سطرهای ۲-۴.

۱۸. ب يجعل / م يحصل

۱۹. م — بالفعل

۲۰. ب وجد

۲۱. جالب است به این نکته اشاره شود که خوانش «البيت» بر پایه سازواره چاپ قاهره در دو دست‌نوشت ضبط شده است؛ اما افزون بر این دو، با ترجمه لاتینی نیز هماهنگ است (Van Riet, 2006: 63). بنگرید به:

در همین صفحه از کتاب اشاره می‌کند که ترجمه لاتینی با دو نسخه از نسخه‌های سازواره چاپ قاهره هماهنگی دارد.

۲۲. م - بالقوة

۲۳. م قوله

<الفرد كأمر معین>

[۲۷] واثنيهما أنه يجوز كون أمر معين فرداً لمفهومات مختلفة ويبقى من حيث أنه فرد لواحد وينعدم من حيث أنه فرد لآخر^٤. وهذا التبدل يجري في ذاتيات^٥ شيء واحد مثل البيت إذا^٦ بدل^٧ بعض^٨ لبناته^٩. فإنه يبقى من حيث أنه بيت ولا يبقى من حيث أنه ذلك الجسم المركب الذي كان أولاً. فهاهنا^{١٠} صورة البيت التي هو بها متعين وليست المادة — أي اللبنة — معتبرة فيها من حيث التعين^{١١} فيتبدلها^{١٢} لا يتبدل^{١٣} البيت.

<الشخص>

[۲۸] ثم^{١٤} بعد ذلك نقول: الشجر المعين له طبيعة شجرية معينة هو بها هذا الشخص^{١٥} وشجر معين وله مادة هي^{١٦} العناصر الأربعة حاملة^{١٧} لصورته وحقيقته المعينة. ويتبدل^{١٨} خصوصيات المادة لا يتبدل الشخص من^{١٩} الشجر من حيث أنه ذلك الشخص^{٢٠} بل هذا الشجر من حيث أنه هذا الشجر باقٍ حال الصغر والكبر، ولا يبقى من حيث أنه ذلك الجسم المركب. ومن حيث المادة ومقدار المادة للصورة لاتحادها معها في الوجود وكونها من أثناء^{٢١} ظهور الصورة. فالشجر المعين من حيث أنه ذلك الشجر باقٍ لشخصه مدة وجوده وتبدل^{٢٢} عليه المواد المعينة والمقادير المختلفة فهو الموضوع الباقي في الحركة الكمية^{٢٣}.

١. م مستفاداً
٢. ب، د، ف يقوم
٣. م — حيث
٤. ب آخر
٥. م أثناء
٦. ف + وجد
٧. م أبدل
٨. ب لبعض
٩. ب نيته
١٠. م فهنا
١١. ب، ف المتعين
١٢. م أبدل
١٣. م تبدل
١٤. ب — ثم
١٥. م، الشجر
١٦. ب، م وهي
١٧. م حاصلة
١٨. ب وتبدل
١٩. ب — الشخص من
٢٠. م، الشجر
٢١. م اتحاد
٢٢. ب، د، ف ويتبدل
٢٣. د، ف — في الحركة الكمية

منابع

- ابن سینا (۱۹۶۹)، *الشفاء؛ الطبيعيات، السماء والعالم، الكون والفساد، الأفعال والانفعالات*، تصحیح محمود قاسم، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن سینا، (۱۹۸۳)، *الشفاء؛ الطبيعيات، السماع الطبيعي*، تصحیح سعید زاید، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- بهمنبار (۱۳۷۵)، *التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری*، تهران، دانشگاه تهران.
- دشتکی، غیاث‌الدین (۱۳۸۲)، *إشراق هياكل النور لكشف ظلمات شواكل الغرور*، تصحیح علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب.
- دشتکی، غیاث‌الدین (بی‌تا)، *الردّ علی نموذج العلوم*، نسخه خطی، ش ۱۸۰۵۷، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- دوانی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، *ثلاث رسائل*، تصحیح احمد تویسرکانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صادقی، مقصودعلی (۱۳۹۷)، «مورخان ایرانی مهاجر به عثمانی و مسئله تبادلات فرهنگی میان ایران و عثمانی در روزگار صفویه: نمونه موردی مصلح‌الدین محمد لاری»، *مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی*، س ۴، ش ۹، ۱۱۹-۱۳۳.
- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین (۱۳۵۳)، *حکمة العین و شرحه*، شرح ابن مبارک‌شاه بخاری، تصحیح جعفر زاهدی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- لاری، مصلح‌الدین (۱۳۹۷)، *مرآت الأديوار و مرقات الأخبار*، تصحیح جلیل ساغروانیان، تهران، میراث مکتوب.
- _____ (بی‌تا)، *بحث فی الحركة*، نسخه خطی، ش ۸۷۴۸، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- _____ (بی‌تا)، *بحث فی الحركة*، نسخه خطی، ش ۵۱۰۸، آلمان، کتابخانه دولتی برلین.
- _____ (بی‌تا)، *بحث فی الحركة*، نسخه خطی، ش ۱۴۸۱، ترکیه، کتابخانه مانیسا.
- _____ (بی‌تا)، *مجموعه الرسائل وبعض المقالات*، نسخه خطی، ش ۷۹۱، ترکیه، کتابخانه داماد ابراهیم پاشا.
- _____ (بی‌تا)، *مجموعه فیها أنموذج العلوم للاری*، نسخه خطی، ش ۲۱۴۵، ترکیه، کتابخانه فیض‌الله افندی.
- معصومی همدانی، حسین (۱۳۹۲)، «حرکت»، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد بیستم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- موسویان، سیدحسین و سعید انواری (۱۳۸۹)، «تحلیل و تصحیح انتقادی رساله الأحجار الشداد اثر فیض کاشانی»، *جاویدان خرد*، ش ۱۷، ۱۰۱-۱۲۸.
- Anooshahr, A. (2014), "Shirazi scholars and the political culture of the sixteenth-century Indo-Persian world", *The Indian Economic & Social History Review*, 51: 331-352.
- Bahmanyar (1996), *Al-Tahsil*, Edited by Morteza Motahari, Tehran, University of Tehran. (In Persian)
- Brentjes, S. (2007), "Lārī: Muṣliḥ al-Dīn Muḥammad ibn Ṣalāḥ ibn Jalāl al-Saḏī al-Ibādī al-Anṣārī al-Lārī", *Hockey T. et al. (eds) The Biographical Encyclopedia of Astronomers*, Springer, New York, NY.
- Dashtaki, Ghiyath al-Din (2003), *Ishraq Hayakil Al-Noor Li Kashf Zulomat Shawakil Al-Ghurur*, Edited by Ali Oujbi, Tehran, Miras Maktoob. (In Arabic)
- _____ (N.D), *Al-Radd 'Al-Anmudhaj Al-'Ulum*, Manuscript, No. 18057, Library of the Islamic Council. (In Arabic)
- Davani, Jalal al-Din (1990), *Thalath Rasa'il*, Edited by Ahmad Toiserkani, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. (In Arabic)

۱. ب + >تمت الرسالة المصنفة في بحث الحركة المنسوبة إلى أفضل المتأخرين وبرهان المدققين الفاضل اللاري — نور الله
 ضريحه — علي يد محمود بن حاج ... سنة ۹۱۲۰۴ هـ؛ م + >تمت الرسالة بعون الله تعالي وقدرته وقوته بمئه [بلغه؟] العبد محمد
 القهبائي <.

- Ghereghlou, K. (2019), "A Safavid Bureaucrat in the Ottoman World: Mirza Makhdum Sharifi Shirazi and the Quest for Upward Mobility in the İlmiye Hierarchy", *Osmanlı Araştırmaları: The Journal of Ottoman Studies*, LIII 153-194.
- Ibn Sina (1969), *Al-Shifa; Al-Tabi'iyat, Al-Sama' wa Al-'Alam, Al-Kawn wa Al-Fasad, Al-Af'al wa Al-Inf'i'alat*, Edited by Mahmoud Qasem, Cairo, Al-Hay'ah Al-Misriyyah Al-'Ammah lil-Kitab. (In Arabic)
- (1983), *Al-Shifa; Al-Tabi'iyat, Al-Sama' Al-Tabi'iyi*, Edited by Saeed Zayed, Cairo, Al-Hay'ah Al-Misriyyah Al-'Ammah lil-Kitab. (In Arabic)
- Janssen, J (2018), "L'Avicenne latin: un témoin (indirect) des commentateurs (Alexandre d'Aphrodise - Themistius - Jean Philopon)", In: *Ibn Sina and his influence on the Arabic and Latin world*, 89-105, Routledge.
- Katebi Qazvini, Najm al-Din (1974), "*Hekmat Al-Ain wa Sharhahu, Sharh Ibn Mubarak Shah Bukhari*", Edited by Jafar Zahedi, Mashhad, Ferdowsi University. (In Arabic)
- li-Lari, Mosleh al-Din (2018), *Mirat Al-Adwar wa Mirqat Al-Akhar*, Edited by Jalil Saghrovaniyan, Tehran, Miras Maktoob. (In Arabic)
- (N.D), *Bahth fi Al-Haraka*, Manuscript, No. 8748, Iran, Qom, Ayatollah Marashi Library. (In Arabic)
- (N.D), *Bahth fi Al-Haraka*, Manuscript, No. 5108, Germany, Berlin State Library. (In Arabic)
- (N.D), *Bahth fi Al-Haraka*, Manuscript, No. 1481, Turkey, Manisa Library. (In Arabic)
- (N.D), *Majmu'ah Al-Rasa'il wa Ba'dh Al-Maqa'lat*, Manuscript, No. 791, Turkey, Damad Ebrahim Pasha library. (In Arabic)
- (N.D), *Majmu'ah Fih'a Unmudhaj Al-'Ulum Lilari*, Manuscript, No. 2145, Turkey, Faizullah Efendi library. (In Arabic)
- Masoumi Hamadani, Hossein (2013), "Harakat", Great Islamic encyclopedia, Vol. 20, editor: Kazem Mousavi Bojnurdi, Tehran, The center of the great Islamic encyclopedia. (In Persian)
- Mousavian, Seyyed Hossein and Saeed Anvari (2010), "Critical analysis and revision of Risalah Al-Ahjar Al-Shidad by Fayz Kashani", *Javidan Khirad*, Issue 17, 101-128. (In Persian)
- Philoponus (1887), *In Aristotelis physicorum libros tres priores commentaria*, CAG XVI, ed. H. Vitelli. Berlin.
- Pourjavady, R. (2014), "Muşliḥ al-Dīn al-Lārī and His Samples of the Sciences", *Oriens* 42: 292-322, Leiden: E. J. Brill.
- Rashed, M. (2008), "Al-Fārābī's Lost Treatise on Changing Beings and the Possibility of a Demonstration of the Eternity of the World", *Arabic Sciences and Philosophy*, 18: 19-58, Cambridge University.
- Sadeqi, Maqsood Ali (2018), "Mowrekhan-i Irani-i Mohajer be Osmani va Masaleh-i Tabadolaat-i Farhangi Maian-i Iran va Osmani dar Roozegar-e Safavieh: Nemouneh-i Moredi Mosleh al-Din Mohammad Lari", *Motale'at-e Ravait-e Farhangi-i Beynolmelali*, Year 4, Issue 9, 119-132. (In Persian)
- Sohrweide, H. (1986), "al-Lārī", In Bosworth, C. E.; van Donzel, E.; Lewis, B. & Pellat", Ch. (eds.). *The Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Volume V: Khe-Mahi. Leiden: E. J. Brill.
- Themistius (1900), *In Aristotelis Physica paraphrasis*, CAG V-2, ed. H. Schenkl, Berlin.
- Van Riet S, & Janssens J., Allard A. (2006), *Avicenna Latinus, Liber primus naturalium. Tractatus secundus. De motu et de consimilibus*, Académie Royale de Belgique, Bruxelles.
- Yıldız, S. N. (2012), "Ottoman Historical Writing in Persian, 1400-1600", *Melville*, Ch. (ed.) *Persian Historiography: A History of Persian Literature*, Vol. X. I.B. Tauris, 436-502.